روایت

شوخی آقا مصطفی و تذکر امام(ره)

مسائل اخلاقی و اعتقادی و رفتار صحیح افراد از جمله مواردی است که به گفته آیت‌ا... رسولی‌محلاتی برای حضرت امام اهمیت زیادی داشت. معمولا حضرت امام به هیچ‌کدام از کسانی که در بیت ایشان مشغول به کار بودند، تذکری نداده بود و آنها نیز احساس می‌کردند امام از روی بزرگواری خطاها را به رویشان نمی‌آورند. اما آیت‌ا... رسولی‌محلاتی تعریف کرده: ما سه نفر بودیم که در بیت امام کار می‌کردیم. نگهداشتن دخل و خرج و حسابداری و تدارکات به عهده آقای سیدمحمد ورامینی بود. مدیریت دید و بازدیدها و پذیرایی از مهمانان را آقای آشیخ حسن صانعی انجام می‌داد و جواب نامه‌ها و استفتائات و صدور قبوض هم به عهده من بود. یك روز قرار شد ما سه نفر نزد امام برویم و بخواهیم که چنانچه به عملکرد یا رفتار ما انتقادی دارند، بدون رودربایستی بفرمایند تا اصلاح کنیم. آقایان زرنگی کردند و مرا پیش انداختند که حرف بزنم. من خدمت حضرت امام عرض کردم که حضرتعالی از روی لطف و عنایت کارهای مهمی را به ما سپرده‌اید، ما خدمت به شما را وظیفه خود می‌دانیم و بسیار موجب امتنان ما خواهد بود که عیب و نقص کارمان را گوشزد بفرمایید تا خدای ناکرده موجب تکدر خاطر شما نشویم! امام طبق معمول سرشان پایین بود و با دقت به حرف‌های من گوش می‌دادند. وقتی حرف‌هایم تمام شد، سرشان را بلند کردند و گفتند: «نیازی به این صحبت‌ها نیست، من هر زمان که تشخیص بدهم وجود کسی در این خانه به ضرر اسلام است، حتی اگر نزدیك‌ترین فرد به من باشد، او را بیرون خواهم کرد!» در واقع ایشان با این قاطعیت کم‌نظیرشان، آب پاکی را نه‌تنها روی دست ما سه نفر که روی دست همه ریختند. برای حضرت امام هیچ امری مهم‌تر از حفظ اسلام نبود و در این زمینه با احدی رودربایستی نداشتند. شنیدم که ایشان حتی به آبدارچی بیت هم گفته بودند: «اگر بدانم به ضرر اسلام کار می‌کنی، تو را بیرون می‌کنم و خودم کارت را انجام می‌دهم!»

به دلیل همین حساسیت روی حفظ شؤونات مسلمین و اسلام هم بود که ایشان به‌شدت از بعضی اموری که برخی مراجع رواج داده بودند، از جمله گداپروری به‌شدت پرهیز می‌کردند. مثلا پیش از این متکدیان عادت داشتند جلوی منزل آیت‌ا... بروجردی صف بکشند تا آقای صادقی بیاید و از طرف ایشان به هر کدامشان پنج تومان بدهد! امام مطلقا با این رویه موافق نبودند. پس از آزادی امام از زندان، متکدیان به در خانه ایشان می‌آمدند. من با این‌که از عقیده ایشان به این مساله آگاهی داشتم، ولی یك بار گول حاج‌آقا مصطفی را خوردم!

ایشان بسیار اهل شوخی و مطایبه بود. یك بار به او گفتم: «شما را به خدا مرا گرفتار این فقرا نکنید!» چون ایشان به مکبّر امام گفته بود که برود اعلام کند هر کسی که مشکل مالی دارد، به آقای رسولی مراجعه کند! من پرسیدم: «تکلیف من چیست؟» حاج‌آقا مصطفی گفت: «من با آقا صحبت کرده‌ام و قرار شده روزی ۵۰ تومان به شما بدهند که بین فقرا تقسیم کنید!» بعد هم به شوخی گفت: «البته کمیسیون من را هم فراموش نکنید!» من شك داشتم که امام چنین امری فرموده باشند، با این همه با خودم گفتم: حاج‌آقا مصطفی که چنین امر مهمی را شوخی نمی‌گیرد، مخصوصا که به مکبّر گفته بود که موضوع را اعلام کند. فردای آن روز به اولین فقیری که آمد، پنج تومان از جیب خودم دادم و با خودم گفتم بهتر است بروم و ۵۰ تومان را از امام بگیرم، چون نمی‌توانستم به همه از جیب خودم پول بدهم. وقتی موضوع را خدمت امام عرض کردم، ایشان فرمودند: «مصطفی درویش است، خیلی به حرفش گوش ندهید!» بعد پنج تومانی را که از جیب خودم داده بودم به من دادند و فرمودند: «مطمئن باشید که من برای گداها هرگز پولی نمی‌دهم!» حضرت امام هرچه به متکدیان رو نشان نمی‌دادند، در کمك به نیازمندان واقعی و آبرودار به‌شدت پیگیر بودند. ایشان بارها توسط خود من برای علمایی که از لحاظ مالی در مضیقه قرار می‌گرفتند و به‌خاطر آبرو دم برنمی‌آوردند، مبالغ قابل‌توجهی را می‌فرستادند.

امام، پدرم را نجات داد

ایشان تعریف می‌کند: پدرم به بیماری حصبه مبتلا شده بودند و من به عنوان پسر ارشد خانواده بسیار نگران بودم، زیرا در صورتی که اتفاقی برای ایشان پیش می‌آمد، تمام مسؤولیت‌های خانواده روی دوش من قرار می‌گرفت و باید هم درس می‌خواندم و هم امور خانواده را اداره می‌کردم.

حضرت امام متوجه غیبت پدرم در مدرسه فیضیه می‌شوند و بلافاصله سراغ دکتر مدرسی که بهترین پزشك قم بود، می‌روند. نیمه‌های شب بود که در منزل ما را زدند. وقتی در را باز کردیم، دیدیم حضرت امام با دکتر مدرسی هستند. دکتر پدرم را معاینه کردند و دارو دادند و خوشبختانه ایشان درمان شدند.

آمدن حضرت امام در آن وقت شب و لطفی که به خانواده‌ام کردند، هرگز از یادم نمی‌رود.

آیت‌ا... رسولی محلاتی از اعضای قدیمی دفتر امام است که پس از رحلت ایشان، در دفتر مقام معظم رهبری نیز حضور دارد

برای امام فقط یک اشاره کافی بود

محمدرضا کائینی
تاریخ

کسانی که سال‌ها با یک نفر همراه بودند و در خلوت‌ترین زمان‌ها با آنها بوده‌اند بهترین گزینه برای گفت‌وگو و پرسیدن نکات ناشنیده درباره بزرگان هستند. آیت‌ا... رسولی محلاتی یکی از همین افراد است که جزو حلقه اولیه افراد نزدیک به بیت امام به شمار می‌رود.

شما از چه مقطعی و چگونه با حضرت امام(ره) آشنا شدید؟

مرحوم پدرم و مرحوم امام (ره)، هر دو از شاگردان مرحوم آیت‌ا... حائری و از دوستان صمیمی و قدیمی یکدیگر بودند. من تا ۱۳، ۱۴ سالگی در محلات بودم و به مکتب می‌رفتم. در این سن بود که به قم و نزد پدرم رفتم. ایام مصادف بود با اواخر سلطنت رضاشاه و قضیه کشف حجاب و آزار و اذیت مأموران به زنان و مردان. چادر از سر زن‌ها می‌کشیدند و کلاه بر سر مردها می‌گذاشتند. حوزه قم سر و سامان درستی نداشت و تعداد طلبه‌ها خیلی کم بود. به همین دلیل من برای پیدا کردن هم‌مباحثه‌ای دچار مشکل شدم تا وقتی که حاج‌آقا مصطفی خمینی را پیدا کردم. ایشان تقریبا با اصرار امام، طلبگی را انتخاب کرده بود. از دیگر هم‌مباحثه‌ای‌های من، مرحوم آقای فاضل لنکرانی بود که با ایشان مغنی را مباحثه می‌کردم. همیشه همراه ایشان و حاج‌آقا مصطفی در کنار رودخانه می‌رفتیم و توپ‌بازی می‌کردیم. هر دو خیلی زرنگ و فعال بودند. به این ترتیب از طریق حاج‌آقا مصطفی، از دوره نوجوانی به منزل امام رفت و آمد داشتم.

چه شد که مرحوم ابوی به تهران آمدند و در امامزاده قاسم سکونت کردند؟ رابطه ایشان با حضرت امام به چه نحو ادامه پیدا کرد؟

حدود سال‌های ۳۰ یا ۳۱ بود که اهالی امامزاده قاسم شمیران از مرحوم آیت‌ا... بروجردی خواستند عالمی را به آنجا اعزام کنند. مرحوم ابوی به امر ایشان به امامزاده قاسم آمدند و حدود ۱۵ سال در آنجا اقامت داشتند. کار ایشان برگزاری نماز جماعت و رسیدگی به امور دینی مردم شمیران بود. حضرت امام تابستان‌ها که حوزه تعطیل و هوای قم گرم بود، به امامزاده قاسم می‌آمدند و در آنجا منزلی اجاره می‌کردند تا افرادی که از قم و تهران به دیدار ایشان می‌آیند، به‌زحمت نیفتند. می‌توانم بگویم که مرحوم ابوی واقعا فدایی امام بودند و امام نیز فوق‌العاده به ایشان علاقه داشتند. مرحوم مادرم هم با مرحوم خانم امام دوستان صمیمی بودند.

ظاهرا پدرتان در کنار امام، برای آوردن آیت‌ا... بروجردی به قم فعالیت‌های زیادی داشتند.

حوزه علمیه قم در اثر فشارهای رضاشاه و فقدان مرجعیت متمرکز، قدرت و توانایی‌ای را که شایسته یك حوزه قوی در ایجاد تحول در جامعه است، از دست داده بود. به همین دلیل حضرت امام و عده‌ای از فضلای حوزه از جمله پدرم، تلاش کردند مرحوم آیت‌ا... بروجردی را راضی کنند که به قم بیایند. حضرت امام و پدرم نیاز چندانی به درس‌های ایشان نداشتند و هر دو سابقه تدریس چند ساله در حوزه داشتند، اما ضرورت داشت که یك مرجعیت متمرکز و قدرتمند اداره حوزه را به دست بگیرد. وقتی هم که بالاخره پس از تلاش‌های فراوان توانستند ایشان را راضی کنند که به قم بیایند، نهایت تلاش را برای تقویت درس ایشان کردند. پدرم از علاقه‌مندان جدی مرحوم آیت‌ا... بروجردی بودند و به منزل ایشان هم رفت و آمد داشتند.

چه شد که بعدها رابطه حضرت امام و آیت‌ا... بروجردی به سردی گرایید؟

موضوع به بعضی از مسائل سیاسی مربوط می‌شود، از جمله حضرت امام توقع داشتند که آیت‌ا... بروجردی در مورد اعدام سران فداییان اسلام واکنش قوی‌تری داشته باشند و برخی قضایای دیگر.

چگونه از دستگیری دوم و تبعید حضرت امام به ترکیه مطلع شدید و چه کردید؟

فردای شبی که امام را دستگیر کردند، یعنی در روز ۱۴ آبان سال ۴۳، طبق معمول عازم بیت امام بودم که در میانه راه یکی از دوستان را دیدم که خبر دستگیری ایشان را به من داد و گفت بهتر است برگردم. من به خانه رفتم تا این‌که حاج‌آقا مصطفی به منزل ما آمد. تصمیم داشت به منزل علما و مراجع برود و آنها را در جریان قرار بدهد. او در این زمینه فعالیت زیادی کرد و رژیم او را هم بازداشت کرد و پس از مدتی به این نتیجه رسید که بودنش در ایران خطرناك است و لذا او را هم به ترکیه تبعید کرد. من از این‌که می‌دیدم امام از تنهایی درمی‌آیند، خوشحال بودم و در عین حال دوری از آن دو عزیز برایم بسیار سنگین و ناگوار بود.

بعد از تبعید حضرت امام و حاج‌آقا مصطفی، وضعیت بیت امام به چه شکل درآمد؟

تا چند روز جلوی در خانه مأمور گذاشته بودند و اجازه نمی‌داند کسی وارد خانه شود، به طوری که من برای برداشتن وسایلم، ناچار شدم از روی پشت بام منزل همسایه وارد خانه بشوم! بعد از مدتی بیت دائر و رفت و آمدها شروع شدند. اداره بیت را هم وکیل حضرت امام، آقای آشیخ محمدصادق تهرانی به عهده داشت که روزها می‌آمد و می‌نشست و افراد اگر کاری داشتند یا می‌خواستند وجوهات بپردازند، به ایشان مراجعه می‌کردند. بعد از ایشان آقای اسلامی تربتی اداره بیت را به عهده گرفت. بعد که ایشان را دستگیر و تبعید کردند، مرحوم آقای اشراقی عهده‌دار این مسؤولیت شد که انصافا بیت را بهتر از هر کس دیگری اداره می‌کرد. تمام تلاش رژیم این بود که یاد و نام امام را از خاطر مردم ببرد و تمام تلاش ما هم این بود که شهریه امام قطع نشود و موقعیت ایشان در حوزه علمیه قم از بین نرود. بعضی از تجار مثل حاج‌آقای یراقی، حاج‌آقا عباسی نوشادی و دیگران -که شهامت و جرات بیشتری داشتند- وجوهات‌شان را مستقیما به دفتر می‌آوردند و می‌پرداختند. اما خود ما نهایت احتیاط را می‌کردیم که اسامی پرداخت‌کنندگان وجوهات مخفی بماند که برای آنها مشکلی پیش نیاید. از جمله خود من به بازار تهران مراجعه می‌کردم و از مرحوم آقای عسگراولادی وجوهات بازار را می‌گرفتم و رسید می‌دادم. بعد از مدتی آقای اشراقی را دستگیر و به همدان تبعید کردند. من به خمین رفتم و از مرحوم آقای پسندیده درخواست کردم که به قم بیایند و اداره بیت را به عهده بگیرند. پس از مدتی فهمیدم که خود من هم تحت تعقیب هستم و برای این‌که دستگیر و تبعید نشوم، تصمیم گرفتم به تهران بیایم. اتفاقا در آن ایام یکی از بستگان ما که آدم ثروتمندی بود، در محله درخونگاه تهران مسجدی ساخته بود و اصرار داشت که من امام جماعت آنجا بشوم. من استخاره کردم و خوب آمد و با خانواده راهی تهران شدم.

چه شد که به نجف رفتید؟

من مجوز اقامت در عراق را داشتم و برای این‌که باطل نشود، هر چند وقت یکبار به آنجا سفر می‌کردم و در نتیجه با اوضاع آن کشور آشنایی خوبی داشتم. تا حدودی هم به زبان عربی تسلط داشتم.

یك روز آقای اشراقی -که در آن دوره عهده‌دار اداره بیت حضرت امام بود- مرا خواست و گفت که باید یکسری نامه و سند را به دست امام برسانم و کسی را امین‌تر از شما پیدا نمی‌کنم! این اسناد و مدارك دست آشیخ عبدالعلی قرهی بود که قرار بود از خرمشهر به صورت قاچاقی به عراق برود. من شبانه راه افتادم و به خرمشهر رفتم. در آنجا مدارك و اسناد را گرفتم و آقای شیخ شبیر خاقانی مرا به دست یك قاچاقچی کهنه‌کار سپرد تا مرا به بصره برساند. در بغداد فهمیدم که امام به کربلا رفته و در آنجا از ایشان استقبال باشکوهی شده است.

این استقبال توسط چه کسانی سازماندهی شده بود؟

احتمالا آقای سیدمحمد شیرازی که از علمای جوان و بانفوذ کربلا بود و به امام علاقه داشت. در آن استقبال، مردم کربلا تا سه‌فرسخی کربلا به پیشواز امام آمده بودند. آقای شیرازی پذیرایی شایانی از امام کرده و حتی با اصرار، ایشان را به جای خود در صحن حضرت اباعبدا...(ع) امام جماعت کرده بود. البته امام فقط یك روز قبول کردند و بقیه نمازها را در منزل می‌خواندند.

ظاهرا در نجف هم استقبال باشکوهی از امام شده بود.

بله، جمعیت استقبال‌کننده در نجف تا نزدیکی خان‌نص آمده و از بیوت همه مراجع برجسته نجف، هیات‌های مهمی برای استقبال آمده بودند. مخصوصا بیت مرحوم آیت‌ا... سید عبدالهادی شیرازی که پسرانشان حضور داشتند و تا نزدیکی کربلا آمده بودند.

سازماندهی این استقبال به عهده چه کسانی بود؟

عمدتا مرحوم آشیخ نصرا... خلخالی که بودجه مربوط به برگزاری این مراسم را پرداخت کرد. حضور ایشان در دوران غربت امام در نجف نعمت بزرگی بود. ایشان با این‌که در قم فقط دوبار با امام ملاقات کرده بود، اما به شدت به امام علاقه داشت و انصافا در خدمتگزاری به ایشان ذره‌ای کوتاهی نکرد.

از مراجع نجف چه کسانی به دیدار امام آمدند؟ آیا در بازدیدها همراه امام بودید؟

همه مراجع بزرگ نجف از جمله آقای حکیم، آقای خویی و آقای شاهرودی شخصا به دیدار امام آمدند و غیر از آقای حکیم، بقیه ایشان را برای شام یا ناهار دعوت کردند. آشیخ نصرا... خلخالی مهمانی‌های زیادی را ترتیب داد.

در بازدیدها هم ابتدا به منزل آیت‌ا... حکیم، سپس منزل آیت‌ا... خویی و نهایتا منزل آیت‌ا... شاهرودی رفتند. بنده در این ملاقات‌ها، مخصوصا آن ملاقات مشهور حضرت امام با آیت‌ا... حکیم حضور داشتم و شاهد آن گفت‌وگوی تاریخی بودم. حضرت امام به ایشان گفتند: شما در حال حاضر پرچمدار اسلام هستید و مقام حساسی دارید، چرا در قبال اقدامات پهلوی‌ها واکنشی نشان نمی‌دهید؟ آقای حکیم گفتند: فایده ندارد، مردم گوش نمی‌دهند! بعد صلح امام حسن(ع) را مطرح کردند. امام فرمودند: اما امام حسین(ع) جنگیدند! بحث داشت به جاهای باریك می‌کشید که آقای آشیخ نصرا... خلخالی قضیه را به هر نحو ممکن فیصله داد.

حضرتعالی سال‌هاست که در دفتر مقام معظم رهبری مشغول کار هستید. بین این دو بزرگوار چه شباهت‌هایی را می‌بینید؟

تقید به اعمال عبادی، قرائت قرآن، انجام مستحبات، دقت فوق‌العاده بر نحوه صرف وجوهات شرعیه، سرعت انتقال و هوش بالا. بسیاری از نکات را لازم نبود به امام بگوییم و اشاره‌ای کافی بود. در مورد حضرت آقا هم همین‌گونه است.

بدون تردید خواندن خاطرات کسی که از دوران کودکی با خانواده امام(ره) معاشرت داشته و بعدها در بیت ایشان مشغول به کار شده حاوی نکات حائز اهمیتی است

چطور آیت‌ا... رسولی‌محلاتی در بیت امام مشغول به کار شد؟

همخط امام

پس از دستگیری اول حضرت امام و آزادی ایشان، مراجعات به بیت ایشان فوق‌العاده زیاد شد، طوری که ایشان نمی‌توانستند به تنهایی امور بیت را اداره کنند. آیت‌ا... رسولی‌محلاتی توضیح می‌دهد تا آن زمان اعلامیه‌ها را خود امام می‌نوشتند، پاسخ استفتائات را خودشان می‌دادند و حتی رسید وجوه را هم خودشان صادر می‌کردند. دلیلش هم این بود که اولا: امام خیلی پرکار بودند و ثانیا: نمی‌خواستند باعث زحمت کسی بشوند. در مورد حاج‌آقا مصطفی هم با این‌که بسیار جوان کارآمد و توانایی بود، اما ترجیح می‌دادند او مشغول درس و بحث باشد و وقتش صرف امور بیت نشود. اما بعد از آزادی، مراجعات فوق‌العاده زیاد شد. ابتدا پاسخ به نامه‌ها را به عهده فردی گذاشتند که از تعابیری چون «قربانت گردم» و امثالهم استفاده می‌کرد که ابدا با روحیه امام تناسب نداشت و ایشان را ناراحت می‌کرد!

در نهایت عده‌ای در منزل امام دور هم جمع می‌شوند تا در این باره تصمیم بگیرند و آقای رسولی‌محلاتی تعریف کرده که یکی از آنها فردای آن روز به سراغش آمد و گفت: ما برای این کار شما را پیشنهاد داده‌ایم، چون هم با ادبیات امام آشنا هستید، هم خط شما شبیه امام است و هم امام به شما علاقه و اعتماد دارند. آنها موضوع را با امام در میان گذاشتند و ایشان مرا خواستند و گفتند کارتان را شروع کنید... و من از آن زمان در بیت امام مشغول کار شدم.

آیا اطلاعات نادرست درباره آیت‌ا... منتظری به امام می‌رسید؟

وقتی صبر امام تمام شد

پس از انقلاب بار دیگر آیت‌ا... رسولی‌محلاتی در دفتر حضرت امام (ره)، مسؤولیت‌های متعددی به عهده گرفتند. ایشان از آن دوره هم خاطرات زیادی دارند که بخشی از آن به برخورد حضرت امام با آیت‌ا... منتظری مرتبط است. آیت‌ا... رسولی‌محلاتی درباره این برخوردها تعریف کرده: «واقعیت این است یکی از نگرانی‌های عمده ما، برخوردهای آقای منتظری بود. ایشان معمولا سرزده نزد امام می‌آمد و بدون این‌که ذره‌ای ملاحظه وضعیت جسمی امام را بکند، شروع به اعتراض و اشکال گرفتن می‌کرد. اغلب هم اشکالاتش مبنای درست و حسابی نداشتند. لحن آقای منتظری جسورانه بود و امام هم انصافا صبوری زیادی به خرج می‌دادند، اما در سال‌های آخر کار به جایی رسید که تحمل امام به‌سر آمد و ایشان را از قائم‌مقامی رهبری خلع کردند.»

آیت‌ا... رسولی‌محلاتی هیچ قبول نداشت اخبار آن‌گونه که باید به امام نمی‌رسید و توضیح داده مخالفان و منتقدان هم می‌توانستند به‌راحتی حرف‌هایشان را به ایشان بزنند.

آیا امام کانالیزه شده بودند و اخبار و اطلاعات به صورت گزینشی به ایشان ارائه می‌شد؟

امام و خبرهای تلخ

امام از کانال‌های مختلفی کسب خبر می‌کردند و منحصر به یك طیف فکری نبودند. این نکته‌ای است که آیت‌ا... رسولی‌محلاتی بر آن تاکید کرده و توضیح داده: «گاهی نگران می‌شدیم که نکند نظرات منتقدان، بیماری امام را تشدید کند ولی ایشان بانهایت صبوری گوش می‌دادند. امام به تمام رادیوهای خارجی گوش می‌دادند و از بسیاری از اخبار، از آن طریق مطلع می‌شدند. همچنین بولتن‌ها، روزنامه‌ها و نشریات مختلف را مطالعه می‌کردند. مهم‌ترین منبع کسب اخبار و اطلاعات دقیق حضرت امام هم، اعضای دفتر و دوستان قدیمی ایشان از جمله آیت‌ا... لواسانی بودند.

از این گذشته امام اکثر نامه‌هایی را که برای ایشان فرستاده می‌شد، شخصا مطالعه می‌کردند. بعد از سکته سال ۶۵، دکتر عارفی توصیه اکید کرده بود که اخبار یا نامه‌هایی را که جنبه عاطفی شدید دارد، از جمله نامه‌های جانبازان را به امام ندهیم، اما در دادن اخبار سیاسی و مملکتی هیچ محدودیتی نداشتیم. یادم هست که خبر سقوط خرمشهر را خود من با نگرانی شدید به ایشان دادم و عرض کردم که: آقای غرضی -استاندار وقت خوزستان- خبر داده که خرمشهر سقوط کرده و آبادان هم در معرض سقوط است! امام با خونسردی و قاطعیت فرمودند: به ایشان بگویید آقا جنگ است!»